

پرسش و پاسخ درباره جنبش دمکراتیک مردم اوکساکا

بینا داراب زند

یکشنبه بیست هفتم مرداد ۱۳۸۷

انتشار دو مقاله پی در پی در مورد مسئله اوکساکا [۱]، خوشبختانه حساسیت نسبی ای را بوجود آورد و باعث طرح سوالاتی در این زمینه گشت که پاسخ به آنها نه تنها شرایط عینی مبارزه طبقاتی در آن ایالت جنوبی و فقیر مکزیک را روشن تر می سازد، بلکه به ما نیز کمک خواهد کرد تا برنامه ی استراتژیک خود را مشخص تر سازیم. سوالات مطروحه، طیف گسترده ای از نامگذاری "کمون" بر این پدیده تا ماهیت طبقاتی جنبش شورایی در اوکساکا را در بر می گرفت، که ما سعی می کنیم تا به آن حد که یک ستون "یادداشت" اجازه می دهد به آنان پاسخ دهیم.

اول از اینجا شروع می کنیم که چرا ما اصولاً به چنین پدیده ای نام "کمون" را اطلاق کرده ایم، زمانیکه این جوامع در شکل و محتوا با کمون پاریس تفاوت بسیاری دارند. پاسخ ساده به این سوال آنست که نام "کمون" را خودشان به اجتماعات شان داده اند، و ما مخترع آن نبوده ایم. اما چرا ما هم از نام "کمون" استفاده می کنیم، به این علت است که نظام مدیریتی این جوامع در بسیاری از نقاط اوکساکا، "دمکراسی مستقیم توده ای" است. یعنی مردم آن بخش از ایالت در نشست های جمعی خود، به طرح و بحث مشکلات اجتماعی شان می پردازند و سپس به اجماع تصمیم گیری کرده و طرح مصوبه را با تقسیم کار در میان خود اجرا می کنند. اگر این نظام مدیریتی کمون نیست، پس چیست؟ مارکس در طرح اولیه مقاله "کمون"، در بخش "طلوع کمون و کمیته مرکزی" [۲] می گوید که پس از شکست ارتش فرانسه در «سدان»، حتی قبل از محاصره ی پاریس، کمون هایی در شهرهای لیون، مارسه، تولوز و غیره تشکیل شده بود. اما اینکه کمون پاریس از طرف مارکس و «جامعه بین المللی کارگران» به عنوان الگو معرفی می گردد مسلماً به این علت است که آنها به اندازه ی کمون پاریس در بر آورده ساختن الگوی حکومتی پرولتاریا جلو نرفته بودند. پس از این نتیجه می گیریم که اطلاق عنوان «کمون» به پدیده های اجتماعی ای که در اوکساکا شکل گرفته است، بدون سابقه تاریخی نمی باشد. به خصوص زمانیکه می بینیم، طبق گروه بندی ای که در مقاله «فریادی از اوکساکا» از آن صحبت کردیم، سوسیال – لیبرال هایی که خواهان محدود ساختن جنبش مردم اوکساکا به «مجالس مشورتی» هستند، با ندیده گرفتن روابط درونی این جوامع، سعی در محدود ساختن آنها به «مجلس نمایندگی» دارند. و از این پدیده بعنوان «جنبش مجالس» [۳] نام می برند. در صورتیکه فعالان محلی و جناحی که در مجلس خلق مردمی اوکساکا [۴] معتقد به نقش حکومتی مجامع عمومی و شوراهای نمایندگان آنان هستند، نام «کمون» را بر آن اطلاق می کنند. وظیفه ما نیز روشن می گردد که از واژه ی «کمون» برای نامگذاری آنان استفاده کنیم.

در اینجاست که موضوع بعدی مطرح می گردد که کمون پاریس، کمونی بود که از قیام مسلحانه ی پرولتاریای پاریس علیه نظام سرمایه داری به پا خاست، در صورتیکه جنبش مردمی اوکساکا، قیام قبایل سرخپوستی است که خواهان بازگشت به روابط قبیله ای اند. این نیز از توهمات است که توسط سوسیال لیبرال ها بدان دامن زده می شود و در این ارتباط گوی سبقت را از نولیبرال های راست گرفته اند. برای رفع این توهم توصیه می کنم که رفا به مقاله «روزشمار

انقلاب اوکساکا» رجوع کنند. در آن خواهند دید که چنین پدیده ای از درون مبارزه معلمان و دیگر کارگران و زحمتکشان اوکساکایی، از جمله سرخ پوستان متولد گشت. یعنی با پیوند جنبش های طبقات فرو دست اوکساکا، حکومت ایالتی مضمحل گشت و موقعیت حکومت کردن مجامع عمومی و محلات و منطقه های مختلف در این ایالت را بوجود آورد. اما اینکه در نوامبر ۲۰۰۶ میلادی نیروهای مسلح حکومت مرکزی، فقط توانستند در شهرهای مهم و مرکزی ایالت مستقر شوند و نتوانستند در شهرهای کوچک تر و مناطق روستایی اتورپته حکومت مرکزی و ایالتی را احیا سازند، باعث شده است که تعداد «کمون» های قبایل سرخ پوست به دیگر کمون ها بیشتر شود و زمینه ی عینی را برای باور دروغ پردازی های سوسیال لیبرال ها نسبت به جنبش دمکراتیک اوکساکا مهیا سازد. البته لازم به تذکر است که در همان شهرهای مهم و مرکزی نیز نیروهای مسلح حکومت مرکزی و ایالتی نتوانستند به سرکوب گسترده ی نهادهای دمکراتیک تشکیل شده بپردازند و در آن مناطق نیز نوعی حکومت دوگانه مستقر گشته است که تا حدودی در کنار هم بصورت همزیستی مسالمت آمیز قرار گرفته اند. البته همانطور که گفتیم «تا حدودی»، چرا که حکومت ایالتی از نیروهای شبه نظامی حزب حاکم بصورت گروه های تروریستی برای سوء قصد رهبران مردمی استفاده می کند و گاه نیز درگیری های مسلحانه برای حفظ مناطق زیرنفوذ هریک صورت می پذیرد، ولی هردو نیرو، به دلایل متنوعی، از رویارویی گسترده و نهایی خودداری می کنند.

و اما نکته دوم در مورد همین موضوع این است که آیا قبایل سرخ پوستی که اکثریت «کمون» های موجود در مناطق شان وجود دارد، خواهان برقراری روابط کمون قبیله ای خود هستند و یا آگاهانه برای برچیدن روابط و مناسبات سرمایه داری مبارزه می کنند؟ پاسخ به این سؤال اینست که: هردو! یعنی در هر قبیله ای روشنفکران و با سوادانی هستند که میدانند به کجا می روند و ایشان هستند که در گروه های مختلف اجتماعی از قبیل فوروم ها و سازمان هایی چون «ووکال» [۵] متشکل اند. اما اکثریت اهالی قبایل معتقدند که برای ایشان موقعیتی پیدا شده که به روابط و رسوم گذشته ی خود بازگردند. مناسفانه به همین دلیل نیز در برخی از «کمون» ها، زنان حق رأی نداشته و فرهنگ شوونیستی در آن جوامع غالب است. اما «کمون» های مناطق سرخ پوست نشینی هم وجود دارند که نه تنها در آنان زنان حق رأی دارند، بلکه حتا برخی از نمایندگان آنها در «مجلس خلق مردمی اوکساکا» نمایندگان زن میباشند. البته جنبش زنان بسیار بالنده است و همه روزه خبرهای پیشروی ایشان در حوزه های سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگ خانوادگی مخابره می شود.

از لحاظ نظری نیز باید یادآوری کنیم که در بُعد تاریخی، جنبش های اجتماعی در چهارچوب شیوه ی تولید خاصی شکل گرفته و عملکرد آگاهانه ی ایشان نیز تا حدودی کمی در نتایج آنها تأثیر گذار است. مثلاً در قرون سیزده و چهارده میلادی در انگلستان، خرده مالکین و شوالیه ها برای بازیابی حق فئودالی خود با سلطنت درگیر شده و نهاد «پارلمان» را بوجود آوردند. اما، از آنجائیکه این مبارزه در شرایطی اتفاق افتاد که بورژوازی توانسته بود از قدرت مالی زیادی برخوردار باشد، نهایتاً «پارلمان» به عنوان ابزار اعمال قدرت بورژوازی شکل گرفت و تثبیت شد. در اوکساکا هم اوضاع بر همین منوال است. یعنی ممکن است که اکثریت جمعیت قبیله ها فکر کنند که نهاد «کمون»، بازگشت ایشان به روابط و رسومات قبیله ای کهن شان است، اما در عمل، ایشان در مبارزه ای با شرکت های فراملیتی و برنامه های نولیبرالی بورژوازی جهانی و بومی، برای حفظ حق آب و زمین خود درگیر می باشند، که نهایتاً به تصمیمات «کمون» ها خصلتی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری داده است.

و دیگر نکته ای که بعنوان موضوع پایانی به آن خواهیم پرداخت موضوع غالب بودن نظرات لیبرالی «عدم خشونت» و «گذار مسالمت آمیز» و عدم باور اکثریت جمعیت «کمون» ها و فعالین مدنی اوکساکا به ایدئولوژی مارکسیسم و علم مبارزه طبقاتی است، که این هم در تبلیغات سوسیال لیبرال ها علیه جنبش دمکراتیک اوکساکا نقش مهمی را بازی می کند. در توضیح این موضوع باید از خود سؤال کنیم که عدم باور جمعیتی به ایدئولوژی مارکسیسم، تقصیر چه کسی است؟ آیا مردم اوکساکا در تقصیرند که بدون رهنمود مارکسیست ها و بدون رهبری ایشان «کمون» ها را برقرار ساخته اند و از سوسیال لیبرال ها «سوسیالیست» تر شده اند؟ یا تقصیر را باید در عملکرد همین حضرات دید که چگونه سعی دارند این جنبش انقلابی را به جهت اهداف لیبرالی خود سوق دهند؟ و هنگامیکه مردم از بازی کردن نقش در سناریوهای قدرت طلبانه ی گروهی ایشان خودداری میکنند، علیه مردم و «کمون» ها به فعالیت پرداخته و در جهت نابودی ایشان عمل می کنند؟ اگر بخاطر برخی از عناصر مارکسیست انقلابی در میان مردم اوکساکا نبود، هم اینک این مردم با صدای بلند بر هر چه «مارکسیست» و «سوسیالیست» هست، لعنت می فرستادند. خوشبختانه، عناصر مارکسیست های انقلابی در جنبش دمکراتیک اوکساکا، با پیشقدمی در محکوم ساختن سوسیال لیبرال ها و کوشش در جهت آموزش و اشاعه ی قرائت انقلابی از سوسیالیسم و مارکسیسم مانع چنین جهت گیری خطرناکی گشته اند.

و اما در مورد غالب بودن نظرات «عدم خشونت» و «گذار مسالمت آمیز» نیز در وحله ی اول، باید کمبود را در غیبت آلترناتیو منسجم نظری و سازمانی سوسیالیست های کمونیست (طرفداران حکومت کمون ها) جستجو کرد. اما عامل تعیین کننده، مسلماً شرایط عینی مبارزه طبقاتی در اوکساکا است که تداوم چنین توهمی را باعث گشته است. منافع بورژوازی مکزیکی که در همسایگی ایالات متحده آمریکا قرار داشته و رشد خود را به هم پیمانی با همسایه های شمالی می بیند، در اینست که کشور و حکومت خود را با ثبات کامل نشان داده [6] NAFTA خود، در قرارداد اقتصادی نفتا تا طرف های اقتصادی و مالی خود را دچار احساس نا امنی نکند. از طرف دیگر بورژوازی جهانی، بویژه امپریالیسم آمریکا نیز منافع اش در آن است که شرایط ظریف بحرانی طبقاتی مکزیکی را، با آغاز یک دوران سرکوب های گسترده مسلحانه، بحرانی تر نکرده تا هم سرمایه های کلان خود و هم پیمانان جهانی اش به نا امنی دچار نشوند، و هم تصویر «نمونه ی موفقیت آمیز» جهانی شدن را از دست ندهد. بنابراین در اوکساکا، که به علت فقر و عدم داشتن منابع طبیعی و درآمدی زیادش، تبدیل به کوره ی تضادهای طبقاتی جامعه مکزیکی گشته است و با هر تحریکی، می تواند هم خود و هم کل جامعه ی بحران زده ی مکزیکی و احیاناً کشورهای همجوارش را شعله ور سازد، مجبورند با جنبش انقلابی آن به شکل "گذارد و مریز" رفتار کنند. همین شرایط است که هم به توهمات «عدم خشونت» و «گذار مسالمت آمیز» امکان تداوم داده، که از نظر سوسیالیسم علمی جنبه منفی قضیه است، و هم امکان بقای شرایط انقلابی را در مرحله خاصی داده که روزبه روز «نهادهای دمکراتیک» ریشه های خود را عمیق تر و گسترده ترمی کنند. البته این شرایط بسیار شکننده تر از آن است که بتواند دوام داشته باشد. دیرنیست زمانیکه یک، یا هر دو طرف، در جهت نفی دیگری، درگیری را آغاز کنند. امیدواریم تا آن زمان، سوسیالیست های انقلابی اوکساکا و مکزیکی بتوانند به انسجام نظری و سازمانی لازم برای به دست گرفتن رهبری جنبش انقلابی اوکساکا تا پیروزی نهایی، برسند. در ضمن نباید فراموش کنیم که همین شرایط است که برای ما موقعیت تحقیق و بررسی نمونه زنده آلترناتیو پرولتری حکومت را مهیا کرده است و امیدوارم تعداد بیشتری از روشنفکران انقلابی ما به بهره برداری از این موقعیت استثنایی روی آورند.

یادداشت

[۱] "فریادی از اوکساکا" و "در کمون های اوکساکا چه می گذرد"

[۲] The Commune, The Rise of Commune and The Central Committee- On The Paris Commune, انتشارات پروگرس مسکو

Marx & Engles p. 145 -

Assembly Movement [۳]

APPO [۴]

VOCAL [۵]

[۶] پیمان سه جانبه مکزیک، ایالات متحده و کانادا

در کمون های اوکساکا چه می گذرد؟

دیروز راهپیمایی ای در دومین سالگرد اولین قربانی مبارزه مردم اوکساکا، حوزه جیمی نر Jose Jimines ، به دعوت کلیه ی گروه های مجلس خلق مردمی اوکساکا برگزار شد. این راهپیمایی، صرف برگزاری اش با حمایت کلیه ی گروه های شرکت کننده در "مجلس خلق" [۱]، می تواند یک موفقیت بزرگ به حساب آید. چرا که، مدت هاست که اختلافات درونی "مجلس خلق" از برگزاری آکسیون های مختلف و مشترک جلوگیری کرده است. اما بسیاری از مردم اوکساکا از برگزاری مشترک تظاهرات دیروز توسط گروه های دعوت کننده راضی بنظر می رسیدند.

این تظاهرات با شرکت ۱۵۰۰ نفر آغاز گشت و پس از پیمودن چند کیلومتر در شهر به کاتیدرال Catedral، محلی که حوزه جیمی نر Jose Jimines، اولین قربانی جنبش مردمی اوکساکا، که به دست نیروهای شبه نظامی حکومت اولیسیس رویز ترور شد، رسید. در آنجا تعدادی از قربانیان جنبش و خانواده های ایشان و همچنین رهبران گروه های مختلف سخنرانی کردند و بر خواسته های جمعی شان که در فراخوان مجلس خلق مردمی اوکساکا آمده بود تأکید ورزیدند. اما متأسفانه هنگامیکه نوبت سخنرانی به ژرمن مندوزا German Mendoza ، یکی از قربانیان جنبش که در اثر جراحات وارده از دو پا فلج گشته، رسید، اعضاء و طرفداران "ووکال" VOCAL - "صدای اوکساکایی ها برای ساختمان خودگردانی و آزادی" - با ایجاد سر و صدا و فریاد های "خائن برو گمشو!" به سمت او حمله ور شده تا او را وادار به سکوت کنند. این عکس العمل در محکومیت حضور مندوزا در آن تظاهرات به این دلیل بود که، او طبق رأی دادگاه استان از حکومت ایالتی غرامت جراحات خود را دریافت داشته است. در صورتیکه بسیاری از صدمه دیدگان و خانواده های قربانیان جنبش مردمی اوکساکا از پذیرفتن این غرامت ها خودداری کرده اند. در درگیری پیش آمده، گروه "کمونیست ها" - بخوانید "سوسیال لیبرال ها" - به حمایت از مندوزا با جوانان "ووکال" درگیر شدند. اما خوشبختانه با دخالت مردم و تقاضای همسر حوزه جیمی نر، این درگیری به سرعت به پایان رسید و برنامه با سخنرانی خانم جیمی نر ادامه یافت.

این برخورد از آنجا برای ما اهمیت دارد که نشاندهنده ی شکاف اصلی در "مجلس خلق مردمی اوکساکا" است. این مجلس که شورای سراسری مردم اوکساکا می باشد، پس از سرکوب وحشیانه ی کمون شهر مرکزی این ایالت در پائیز ۲۰۰۶، در جمع بندی از فعالیت های خود و چگونگی ادامه ی آن دچار شکافی شد که تا کنون باقی است. تعدادی از سازمان های شرکت کننده در این شورا، خواهان به رسمیت شناختن احزاب از طرف شورا و دادن سهم نمایندگی به

ایشان شدند. البته این پیشنهاد که عمدتاً از طرف هواداران حزب "انقلاب دمکراتیک" مطرح می‌گشت، هدف دیگری را دنبال می‌کرد. ایشان می‌خواستند از این طریق نمایندگان حزبی خود را، به نام "نمایندگان مجلس خلق مردمی اوکساکا"، وارد مبارزات انتخاباتی مجلس مکزیک در سال ۲۰۰۷ کرده تا از رای سمپاتیک مردم مکزیک نسبت به مبارزه‌ی کمون‌های ایالت اوکساکا بهره‌برداری کنند. اما در مقابل این گروه، اکثریت نمایندگان مردمی کمون‌های مختلف ایالت، به مخالفت پرداخته و نهایتاً با جلب اکثریت آراء توانستند قطعنامه‌هایی را به تصویب برسانند که از حضور نمایندگان احزاب در مجلس خلق مردمی اوکساکا جلوگیری نمایند. طی یکی از این قطعنامه‌ها به وضوح گفته شده بود که هیچکس نمی‌تواند در آن واحد، هم نماینده‌ی حزب بخصوصی باشد و هم به نمایندگی مجلس خلق مردمی اوکساکا انتخاب شود. و افراد مذکور می‌بایست یکی از این دو مقام را انتخاب کرده و از مقام دیگر استعفا دهند.

این اختلاف در طی زمان عمیق‌تر گشته و تا حد ایدئولوژیک ارتقا یافت. اینک در درون مجلس خلق مردمی اوکساکا دو دیدگاه در حال رقابت و مبارزه‌اند. دیدگاه اول، دیدگاهی است که کمون‌های تشکیل شده در مراکز مختلف جمعیتی اوکساکا را به عنوان "سازمان‌های مردمی" برای اعمال فشار و نظارت بر حکومت رسمی و مرکزی دانسته و در نتیجه سعی دارد تصمیمات اتخاذ شده در کمونها و شوراهای رابه شکل "توصیه مردم به حکومت" محدود سازد. در این جناح طرفداران احزاب حکومتی، لیبرال و راست، مانند "اقدام ملی" PAN به رهبری رییس جمهور "فیلیپه کالدرون" در کنار احزاب سوسیالی لیبرال، مانند "حزب انقلاب دمکراتیک" PRD به رهبری "لوپز اوبرادور" قرار دارند. در جناح مخالف ایشان سازمان‌های مردمی‌ای چون "ووکال" VOCAL - "صدای اوکساکایی‌ها برای ساختمان خودگردانی و آزادی" و فوروم‌های متعددی قرار دارند که خوشبختانه با حمایت کمون‌های محلی در مجلس خلق دارای اکثریت می‌باشند. این جناح معتقد به خودگردان بودن کمون‌ها بوده و از پذیرش هر اتوریتیه‌ی دیگری در منطقه‌ها سر باز می‌زنند.

البته تا به امروز جناح‌های حزبی، بسیار متشکل‌تر عمل کرده و توانسته‌اند از مطرح شدن بسیاری از پیشنهادها و گروه‌های مخالف جلوگیری به عمل آورند. اما گزارشاتی که اخیراً از منطقه‌ها و شهر مرکزی اوکساکا بیرون می‌آید حکایت از تلاش گروه‌های کمونیستی (یعنی طرفداران حکومت کمون‌ها) [۲] برای هماهنگی بیشتر دارد. بطور مثال در دو سه روز گذشته فورومی در شهر مرکزی اوکساکا تشکیل گشته است تا در مورد ساختمانی قدیمی و مخروبه که در مرکز شهر تبدیل به پناهگاهی برای پرنندگان گشته است تصمیم‌گیری کند. حکومت ایالت به حمایت از یک شرکت پیمانکاری، خواهان تسطیح و ساختمان در آن محل گشته است. اما مردم اوکساکا با تشکیل فوروم (به معنای جمع شدن برای تبادل نظر، تصمیم‌گیری و اقدام) در همان محل، در حین تصمیم‌گیری، از ورود ماشین‌آلات پیمانکار جلوگیری کرده‌اند. همچنین در بسیاری از مناطق که کمون‌ها اتوریتیه‌ی غالب هستند، توانسته‌اند در مقابل پروژه‌های بسیار عظیم شرکت‌های چند ملیتی و مورد حمایت حکومت مرکزی بر مبنای قرارداد "نافتا" NAFTA [۳] برای چپاول زمین و حق آب سرخپوستان و کشاورزان مقاومت کنند. و البته در برخی از مناطق هم مورد سرکوب وحشیانه نیروی نظامی فرستاده شده از مکزیکو سیتی قرار گرفته‌اند، و با اینکه در این تقابل شکست خورده‌اند، اما نیروهای مسلح مرکزی نتوانسته‌اند اتوریتیه‌ی ایشان را در منطقه بشکنند و تنها توانسته‌اند از اراضی مورد بحث حفاظت به عمل آورند. البته در شهرهای بسیار حساس، مانند شهر مرکزی اوکساکا و چند شهر دیگر، به اندازه‌ای نیروی مسلح وارد کرده‌اند که اتوریتیه‌ی حکومت ایالتی را بر آن مناطق احیا کنند. لیکن در همان مناطق هم کمون‌های محلی نیز دارای

قدرت بوده و به نوعی "قدرت دو گانه" تبدیل شده است. جالب اینجاست که حکومت ایالتی و دستگاه های امنیتی و انتظامی، از طریق شبه نظامیان وابسته به حزب فاشیست "انقلاب مردمی" PRI، که فرماندار جنایتکار ایالت، اولیس رویز، به آن تعلق دارد، به علل سیاسی، به تروریسم حکومتی روی آورده و فعلاً توانایی سرکوب آشکار و همه جانبه ی این جنبش مردمی را ندارد.

آخرین اقدام برخی از گروه های کمونیست (طرفداران حکومت کمون ها) برای ایجاد هماهنگی و نزدیکی بیشتر، برگزاری سمیناری به نام "تحقیقات پا برهنگان" است، که هر دو هفته یکبار به مدت پنج ساعت تشکیل شده و هدفش بحث و تبادل نظر در مورد شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به روز اوکساکا می باشد تا ایشان بتوانند دارای تحلیلی علمی و مشترک از شرایط زندگی شان باشند.

در پایان بر این نکته تأکید می کنیم که کسانی که استقرار حکومت شوراها را در جوامع بشری به عنوان "رویا گرایی" و "ایدالیستی" و ... مردود می دانند، در بهترین حالت گمراهانی هستند که تحت تأثیر تبلیغات امپریالیستی و سوسیال لیبرال هایی قرار گرفته اند که جذب الگوی لیبرالی بورژوازی گشته اند و تحت تأثیر اعتبارات و امتیازات حقیرانه و شخصی شان که ماهیت بورژوازی دارد، هرگونه باوری را به مبارزه طبقاتی و قدرت مردمی از دست داده و چشمشان را به واقعیت بسته اند.

بینا داراب زند ۲۱ مرداد ۱۳۸۷

یادداشت

[۱] APPO

[۲] جالب اینجاست که بسیاری از این گروه های کمونیست، از لحاظ اینولوژیک خنثی بوده و لزوماً مارکسیست نیستند. گو اینکه فعالان مارکسیست هسته های فعال و رهبری آنان را تشکیل می دهند.

[۳] پیمان اقتصادی منطقه ای آمریکای شمالی که ما بین کانادا، ایالات متحده و مکزیک بسته شده است

فریادی از اوکساکا

"تونه"، یک رفیق آمریکایی است که در اوکساکا زندگی کرده و جنبش های "مجالس خلق" را مشتاقانه و فعالانه دنبال می کند. گزارشات او همواره توأم با سوالاتی است که حتماً اذهان متحجر را به اندیشیدن وا می دارد. اما این بار که نامه ی او را خواندم، برای اولین بار مأیوسانه سؤال می کرد که: "آیا فقط در اوکساکا است که مردم به حقانیت و فعلیت مجالس خلق و دمکراسی مستقیم پی برده اند؟ آیا هیچکس در دیگر نقاط جهان نتوانسته است خود را از چهارچوب محدود لیبرالیسم برهاند و قدرت نهفته در خویشتن و دیگران را بیابد؟" طبق معمول، سوالات او مرا به اندیشیدن وا داشت. از اینکه مطبوعات و رسانه های بورژوا و امپریالیستی از انقلابی که در اوکساکا جریان دارد چیزی ننویسند و خبرهایش را تحریم کنند و نخواهند مردم جهان را به توانایی خود در برقراری دمکراسی مستقیم توده ای آگاه سازند، در تعجب نیستم. اما، از گروه ها و کسانی که خود را "مارکسیست" نامیده و در مقاله هایشان کمونیاردهای پارسی در قرن نوزدهم را مداحی می کنند در تعجبم، که چگونه کمون های این ایالت جنوبی و فقیر کشور مکزیک که سه سال است برای بقای خود مبارزه می کنند را نادیده گرفته اند.

رفیق دیگری بنام "اسکات" که او نیز در این تحقیقات مرا یاری می کند، گزارشی به زبان انگلیسی از مقاله ای که یک

کمونیارد و استاد دانشگاه بنام "گوستاوو استاوا" Gustavo Esteva نوشته است تهیه کرده و برایم ارسال داشته است. گوستاوو در این مقاله اینگونه به سوال "تونه" پاسخ داده است که، شاید عدم توجه دیگران به آنچه در اوکساکا می گذرد به این دلیل است که این انقلاب در بطن جامعه و نه تنها در عمل، بلکه بیشتر در اذهان مردم اوکساکا و در روابط محله ها و همسایگی در جریان است و به ندرت به عملیات خارق العاده ای چون تظاهرات های وسیع و رو در رویی مسلحانه می انجامد. او در آغاز مطلب خود می گوید، در طی ۵۰ سال تحقیق درباره شرایط اجتماعی اوکساکا هرگز چنین جنبش "پر تحرک" و بطنی را سراغ نداشته است.

توضیح گوستاوو می تواند توجیه کننده ی این موضوع باشد که چگونه مطبوعات و رسانه های امپریالیستی توانسته اند بر وقایع چنین انقلابی سرپوش بگذارند، اما بنظر من این را توضیح نمی دهد که چرا "مارکسیست" های ما در این مورد ساکت اند. بنظر من آنچه می تواند دلیلی برای این سکوت و بی توجهی باشد، عدم تمکین کمون ها به حضور نمایندگان احزاب و سازمان های سیاسی از هر نوع و ایدئولوژی است. در ماه های پس از سرکوب وحشیانه کمون شهر اوکساکا و تخریب سنگرها توسط نیروی مسلح حکومت مرکزی مکزیک PFP در نوامبر ۲۰۰۶، بحثی وسیع در میان کونیارد های سر تا سر ایالت در مورد نقش احزاب در گرفت. در آن زمان "حزب انقلاب دمکراتیک" PRD به رهبری "لوپز اوبرادور" که در انتخابات ریاست جمهوری مکزیک از حزب دست راستی "اقدام ملی" PAN به رهبری "فیلیپه کالدرون" شکست خورده بود، هواداران خود در "مجلس خلق اوکساکا" APPO را بر آن داشت تا نمایندگانی از کمون اوکساکا را در زیر بلیط حزبی "انقلاب دمکراتیک" به عنوان داوطلب نمایندگی برای انتخابات مجلس مکزیک در سال ۲۰۰۷ معرفی کنند. این اقدام ایشان در داخل مجلس خلق چنان سر و صدایی به پا کرد که تمامی کمون های محلی را نیز درگیر ساخت. بالاخره پس از چند ماه بحث و گفتگوهای داغ "هیئت نمایندگی مجلس خلق اوکساکا" اعلام نمود که "هیچیک از نمایندگان حزبی حق ندارند همزمان نماینده ی "مجلس خلق" باشند. و این مجلس از هیچیک از احزاب شرکت کننده در انتخابات پشتیبانی نخواهد کرد" و بدین ترتیب از حضور نمایندگان احزاب در "مجلس خلق" جلوگیری به عمل آمد. از اینجا بود که احزاب "چپ" که خود را نماینده ی طبقه کارگر و مردم زحمتکش تلقی می کردند، از حمایت فعالانه کمون های اوکساکا دست کشیدند. و انقلاب مردم این ایالت را به فراموشی سپردند. و یکسای اقداماتشان به همینجا ختم می گشت! ایشان با استفاده از هواداران حزبی خود در اتحادیه های کارگری و به خصوص اتحادیه معلمان اعتراضاتی را علیه نمایندگان مجلس خلق دامن زده و باعث انشقاق در آن گشتند. انشقاقی که به تضعیف "مجلس خلق اوکساکا" انجامید و هنوز هم تأثیرات مخربش باقی است.

پس از مباحث بالا نتیجه می گیرم که، اکثریت باصطلاح "مارکسیست" های کنونی، چه در مکزیک و آمریکای لاتین، و چه در دیگر نقاط جهان، از آنجاییکه جذب ساختار لیبرالی گشته اند و متحدین سیاسی خود را در سیاستمداران، شخصیت ها و قدرتمداران جناح های مختلف سرمایه داری جستجو می کنند، از اینکه حزب هم نظر و برادرشان در مکزیک مورد بی لطفی کمونیاردهای ایالت اوکساکا قرار گرفته است، منفعتی از بقای کمون ها و تداوم انقلاب اوکساکا برای خود متصور نبوده و ترجیح داده اند وجود چنین انقلابی را به رسمیت نشناسند. مزه ی دهان این "مارکسیست ها" بیشتر "چاوز و نوزولایی" و "مورالس بولیویایی" و "مائوئیست های نپالی" ای است که راه پارلماناریستی و الگوی حکومتی لیبرالی را پاسخگوی نیازهای خود تشخیص داده اند. **بینا داراب زند ۱۸ مرداد ۱۳۸۷**